

درس دوازدهم

دین پژوه گرامی در این درس با این مطالب آشنا خواهید شد

- عرفان و تصوف یا تصوف فرقه ای
- تاریخچه تصوف فرقه ای

عرفان و تصوف یا تصوف فرقه ای

یکی از جریانهای فرهنگی که در مقطع زمانی خاص به جریان ضد فرهنگ تبدیل شد و هم اکنون نیز برخی از انشعابات آن به عنوان جریانهای ضد فرهنگ مطرح است؛ جریان تصوف فرقه ای است. تصوف و عرفان، طبق تعریف؛ عبارت از سیر و سلوک برای رسیدن به قرب الهی و کشف و شهود باطن عالم است اگر منظور از تصوف این تعریف باشد جزء علوم عالی و بلند مرتبه محسوب می‌شود. التصوف هوالتخلق بالاخلاق الالهیه“ لذا چنین بیان شده است که انسان در شریعت به ظواهر اعمال عمل می‌نماید و به لحاظ فقهی نیز پذیرفته می‌شود، مثلاً تمام شرایط صحت نماز را انجام می‌دهد و نماز مقبول است اما در کنار شریعت، مورد دیگری به نام طریقت وجود دارد که عبارت از اسرار نماز است و اسرار نماز، باطن نماز است، ممکن است کسی ظواهر نماز را به درستی انجام دهد، ولی به روح و باطن و اسرار نماز توجهی نداشته باشد، چنین نمازی از لحاظ فقهی درست است اما آن نمازی که ”تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ“ است یا ”قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ“ می‌باشد و عمود دین است، و آن نمازی که گفته‌اند ”إِنْ قُبِلَتْ قُبِلَتْ مَا سَوَاهَا وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سَوَاهَا“ نمازی است که با توجه به اسرار نماز حاصل می‌شود و باید به باطن نماز توجه شود.

اگر کسی، شریعت و طریقت را طی کند، به حقیقت می‌رسد و کشف و شهود می‌نماید و حقایقی از باطن عالم برایش آشکار می‌گردد. شبیه حالتی که برای حارثه پیدا شد، پیامبر از او سؤال کرد: ”كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا حَارِثَةَ؟“ چگونه صبح کردی ای حارثه؟ وی پاسخ داد: ”أَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا“، صبح کردم در حالی که حقیقتاً مؤمن هستم، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): ”يَا حَارِثَةَ إِنْ لِكُلِّ حَقِّ حَقِيْقَه“، هر حقی حقیقتی دارد، ”فَمَا حَقِيْقَهٗ إِيْمَانِكُ؟“ حقیقت ایمان تو چیست؟ وی پاسخ می‌دهد: ”نفس من از دنیا عزلت جسته است و شبها به عبادت و روزها را به روزه سپری کردم“ یعد می‌گوید: ”حَتَّى سِرْتُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي بَارِزًا“، گویا عرش خدا را آشکارا می‌بینم، ”وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَرَاوَرُونَ فِيهَا“ بهشتیان را می‌بینم که یکدیگر را زیارت می‌کنند، ”وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ يَتَسَارَعُونَ فِيهَا (یا يَتَغَامَرُونَ فِيهَا)“ و جهنمیان را می‌بینم که اهل جدال و ستیز و درگیری هستند. بنابراین، تصوف و عرفان از امور ارزشمند و مقدس هستند، اما تصوفی که با شریعت همراه است نه آن تصوفی که به بهانه حقیقت از شریعت اعراض کرده و اعمال شریعت مانند نماز و روزه و مابقی احکام را به جای نمی‌آورد

در طول تاریخ صوفیان و عرفان حقیقی هم وجود داشتند مثلاً بایزید بسطامی از شاگردان فرزند امام صادق (علیه السلام) بود. وی واقعاً اهل طریقت و انسان وارسته ای بود یا مثلاً در دوران معاصر، بزرگانی مثل آقا سید علی قاضی طباطبایی، سید احمد کربلایی یا علامه طباطبایی انسانهای وارسته ای بودند، عارف به معنای واقعی کلمه بودند.

اما در تاریخ آنچه به عنوان تصوف تحقق پیدا کرده و فرقه شده است تصوفی نیست که عطار از آن یاد می‌کند و چنین می‌گوید:

تصوف چیست در صبر آرمیدن طمع از جمله عالم بریدن

بلکه تعلق به عالم پیدا کردن است و در واقع کسب درآمد است.

تاریخچه تصوف فرقه‌ای

اولین بار، افرادی، به بهانه اینکه کاری به سیاست ندارند، در مسجد عزلت انتخاب کردند و مشغول ذکر و ورد خود شدند. یکی از چهره‌های شاخص این دوره؛ فردی به نام حسن بصری است (وی متوفای ۱۱۰ قمری است) او همان کسی است که شاگردش واصل ابن عطا از او جدا شد و معتزله را به وجود آورد. یکی دیگر از شاگردان حسن بصری فردی است به نام ابوهاشم کوفی صوفی است. وی متوفای ۱۵۰ هجری قمری است. وی اولین بار واژه تصوف را جعل کرد و به کار برد، در مورد معنای تصوف و صوفی، هفت یا هشت نظر وجود دارد، یکی از نظریات این است که صوفی مشتق از صوف به معنای پشم است، چون صوفیان پشمینه می‌پوشیدند، در واقع ابوهاشم مذهب تصوف را راه اندازی کرد بعد از وی فردی به نام سفیان ثوری است (که متوفای ۱۷۵ هجری قمری است) و سفیان ثوری نیز می‌گوید: "اگر من ابوهاشم را نمی‌دیدم نمی‌فهمیدم حقیقت تصوف چیست"، سفیان ثوری فرقه و گروهی به نام تصوف راه اندازی کرد و این گروه به مخالفت با ائمه، خصوصاً شخص امام صادق (علیه السلام) می‌پرداختند. به این ترتیب در کنار فرق کلامی و فقهی، فرقه‌ای دیگر به نام تصوف به راه افتاد. البته تصوف اصطلاحی بود که ابتدا در کوفه مطرح شد سپس در کل عراق طرح گردید و نهایتاً در تمام جهان اسلام مطرح گردید مثلاً در سالهای بعد در خراسان همین جریان راه اندازی شد، اما آن را تصوف نمی‌نامیدند بلکه آن را فرقه ملامتیه می‌گفتند، یا گاهی اوقات از اصطلاح درویش و دراویش استفاده می‌شد اما به تدریج از میان این اصطلاحات اصطلاح تصوف جهان شمول شد.

این جریان ادامه یافت تا به ابوحامد غزالی رسید وی متفکر اشعری، حنفی اهل سنت بود وی بررسی کرد تا مشخص شود از بین این علوم که موجود است، کدامیک قابل اعتماد است فلسفه را بررسی کرد و به نقد آن پرداخت و کتاب تهافت الفلاسفه را نوشت وی در نقد فلسفه به بررسی و نقد الهیات بسنده نکرد، بلکه به نقد ریاضیات و طبیعیات نیز وارد شد و اعلام کرد که این علوم کارایی ندارند و به درد نمی‌خورند و تنها دانشی که می‌تواند دین را به خوبی معرفی کند و قابل اعتماد است دانش تصوف است وی در واقع برای اولین بار تصوف را تئوریزه کرد و در باب تصوف نظریه داد و جایگاهش را در بین مابقی علوم بیان کرد. از این به بعد تصوف نقش یک معرفت دینی را در سه حوزه اخلاق و فقه و عقاید به خود گرفت و هم نوعی فعالیت اجتماعی محسوب می‌شد. ابوحامد، برادر کوچکتری به نام احمد داشت. وی این تئوری برادرش را عملیاتی کرد و بعد از احمد غزالی انشعاب فرقه‌ای بوجود می‌آید، فرقه سهروردیه و فرق دیگر از قرن ششم آغاز می‌شود؛ یعنی قبل از احمد غزالی، فرقه‌ای

به نام معروفیه و یا جنیدیه نبوده است بلکه این فرّق را آیندگان نسبت به گذشته ساخته‌اند، قبل از احمد غزالی اگر کسی سیر و سلوک می‌کرد، به شاگردانش نیز طریق سیر و سلوک را آموزش می‌داد، اما فرقه ای درست نشده بود به عبارت دیگر؛ تصوف، در ابتدا یک جریان اجتماعی بود یعنی گروهی که مشی خاصی برای زندگی انتخاب کرده بودند وجود داشت اما یک فرقه که دارای جهان بینی و ایدئولوژی و فعالیت اجتماعی باشد وجود نداشت. برای اولین بار فرقه صوفیه، یا تصوف فرقه ای که دارای جهانبینی و ایدئولوژی خاصی بود و فعالیت اجتماعی نیز داشت از زمان احمد غزالی شروع شد و بعد فرق مختلف منشعب شدند و همه این انشعابات در اهل سنت است و تا قرن نهم در شیعه تصوف و فرقه صوفی نداشتیم. از قرن نهم، تصوف شیعی از درون تصوف اهل سنت شکل می‌یابد.

یا سنی صوفی بوده است و بعداً شیعه شده است مثل جریان تصوف صفی الدین اردبیلی، این جریان اهل سنت بودند و صوفی نیز بودند و بعد به تدریج شیعه شدند، یک فرد شیعه صوفی نشد بلکه اهل سنت و صوفی بودند و بعد شیعه شدند.

یا اینکه ممکن است فردی شیعه بوده است و شاگرد یکی از این افراد شده است و بعد از او این فرقه را ادامه داده است. اما عمدتاً اهل سنت صوفی شیعه شدند و تصوف فرقه ای در شیعه بوجود آمد و همین طور ادامه یافت. مثلاً شاه نعمت الله ولی که مزارش در کرمان است و دیوان اشعارش نیز موجود است، شاگرد کسی است به نام عبدالله یافعی که از اهل سنت و شافعی مذهب می‌باشد. خود شاه نعمت الله نیز در دیوان اشعارش هم از فضائل اهل بیت سخن گفته است و هم فضائل خلفای سه گانه را ذکر کرده است، یعنی با قاطعیت نمی‌توان او را شیعه نامید، اما محب اهل بیت است بعد از او، سلسه نعمت الهی به وجود می‌آید که گرایش شیعی پیدا می‌کند، یعنی پسر شاه نعمت الله به نام خلیل الله که به هندوستان مهاجرت می‌کند، فرقه نعمت الهی هندوستان شیعه می‌شود البته فرقه نعمت الهی اهل سنت نیز دارند اما بعد از قرن سیزدهم که به ایران باز می‌گردد تمام انشعابات نعمت الهی مانند نعمت الهی صفی علیشاه، نعمت الهی کوثریه، نعمت الهی شمسیه، نعمت الهی سلطان علیشاهی و غیره، همه به شیعه گرایش پیدا می‌کنند و علت گرایش آن‌ها و جریانهای دیگر مانند ذهبیه به شیعه این است که؛ این فرّق به تدریج با اهل بیت انس گرفتند و با معارف اهل بیت بیشتر آشنا شدند و به این نتیجه رسیدند که بلندترین معارف عرفانی در کلام اهل بیت است و نهایتاً شیعه شدند، اکثر این فرقه‌ها، شریعت را کنار نگذاشته‌اند بلکه به شریعت و طریقت عمل نموده‌اند اما دچار آسیب‌های دیگری شده‌اند که بعداً به آن‌ها اشاره خواهد شد.

متصوفه، سلسه خود را اینگونه معرفی می‌کنند؛ پیامبر و امیر المؤمنین در صدر قرار دارند و از امیر المؤمنین به بعد به دو شعبه تقسیم می‌شوند-۱ حسن بصری (شاگرد امیر المؤمنین)، حبیب عجمی و داود طائی -۲ امام حسین (علیه السلام) و سلسه ائمه را نام می‌برند و این دو سلسله از داود طائی و امام رضا (علیه السلام) به معروف کرخی می‌رسد، یعنی ائمه دیگر از این سلسله حذف می‌گردند

و در ابتدای سلسله نیز امام حسن (علیه السلام) وجود نداشت و این دو سلسله به معروف گری می‌رسد که وی از شاگردان امام رضا (علیه السلام) بود و در سال ۲۰۰ هجری از دنیا رفته است بعد از او سری سقطی، جنید بغدادی، ابو علی رودباری، ابو علی کاتب و دیگران قرار دارند تا به احمد غزالی می‌رسد، بعد از احمد غزالی به دو شعبه تقسیم می‌شوند: ۱- ابوالفضل بغدادی - ۲ ابو نجیب سهروردی و تمام سلسله‌ها از این دو نفر استمرار می‌یابد (این سهروردی غیر از شهاب الدین سهروردی یا شیخ اشراق است) و سلسله ای که از ابوالفضل بغدادی شروع شد، به عبدالله یافعی می‌رسد، عبدالله یافعی استاد شاه نعمت اله ولی است و این سلسله به صورت موروثی ادامه می‌یابد بعد از شاه نعمت اله، خلیل الله، محب الله، عطیه الله و... تا اینکه می‌رسد به مسعود دکنی و بعد علیرضا دکنی (دکن شهری است در هندوستان که امروزه آن را حیدر آباد می‌نامند و چون آنها به دکن می‌روند به این نام مشهور می‌گردند) علیرضا دکنی (متوفای ۱۲۱۴ قمری در حیدر آباد) دو سال قبل از وفات در سال ۱۲۱۲ شخصی به نام معصوم علی شاه را به ایران می‌فرستد تا سلسله نعمت الهی را در ایران دنبال کند، وی در ایران به قتل می‌رسد و علیرضا دکنی فرد دیگری به نام نور علیشاه (اصفهانی) را روانه ایران می‌نماید.

وی نیز در موصل به قتل می‌رسد علیرضا دکنی دو سال بعد از ارسال نمایندگان به ایران یعنی در سال ۱۲۱۴ در حیدرآباد هندوستان از دنیا می‌رود و در ایران چند نفر ادعای جانشینی می‌کنند: ۱- کوثر علی شاه در سال ۱۲۴۷ هجری در کرمان - ۲ حسینعلی شاه در سال ۱۲۳۳ هجری در نجف - ۳ عینعلی شاه در سال ۱۲۲۰ هجری، باید توجه داشت که صوفیه بزرگان را به خود نسبت می‌دهند، مثلاً در مورد پیر پالان دوز در مشهد، چندین فرقه مدعی هستند که؛ وی قطب آنها بوده است با وجود اینکه در میان صوفیه هر فرقه ای فرقه دیگر را نقض می‌کند و خود را حق می‌داند و فرق دیگر را باطل می‌شمارد، بنابراین امکان ندارد که پیر پالان دوز در دو یا سه فرقه قرار گیرد یا مثلاً افرادی مثل فیض کاشانی، شیخ بهایی و حتی از اصحاب پیامبر سلمان فارسی یا ابوذر را جزء سلسله خود معرفی می‌کنند و به همین دلیل سید علی قاضی طباطبایی وصیت می‌کند: "اینجانب جزء هیچ یک از فرق صوفیه نمی‌باشم" مثلاً فرقه نعمت اللهیه گنابادیه مدعی هستند که امام خمینی (ره) نیز مرید فرقه آنها و قطب آنها بودند در حالی که این فرقه تلاش فراوانی کرد تا اقطاب آنها با امام دیداری داشته باشند اما امام نپذیرفت، امام، عرفان ابن عربی و بقیه عرفای بزرگ تاریخ را قبول داشت اما معتقد بود که این افراد در حال کسب درآمد هستند.

خلاصه مطالب

عرفان و تصوف یا تصوف فرقه ای:

تصوف فرقه ای؛ یکی از جریانات ضد فرهنگ است که از دیر باز مطرح بوده است. عرفان یا تصوف، عبارت از سیر و سلوک برای رسیدن به قرب الهی و کشف شهود حقایق عالم است و با این تعریف می توان گفت در شریعت به ظواهر اعمال توجه می شود و در عرفان و تصوف و طریقت، باطن و اسرار اعمال مورد توجه قرار می گیرد و اگر کسی هر دو یعنی شریعت و طریقت را با هم طی کند به حقیقت دست می یابد.

با ذکر این موارد مشخص شد که، عرفان و تصوف؛ اموری مقدس و از علوم عالی هستند؛ اما عرفان و تصوفی که همراه با شریعت باشد؛ نه تصوفی که به بهانه رسیدن به حقیقت از شریعت اعراض می کند.

تاریخچه تصوف فرقه ای:

اولین بار در تاریخ، افرادی به بهانه اینکه کاری با سیاست ندارند، در مسجد عزلت گزیده و مشغول ذکر گردیدند. یکی از چهره های شاخص این دوره؛ حسن بصری است. حسن بصری دو شاگرد داشت که یکی از آنها به نام واصل ابن عطا، مؤسس فرقه کلامی معتزله است و دیگری ابو هاشم کوفی صوفی است که مبدع و مخترع واژه تصوف است. وی تصوف را راه اندازی کرد و بعد از او نیز فردی به نام سفیان ثوری با ادامه راه او به مخالفت و تقابل با اهل بیت، خصوصاً امام صادق (علیه السلام) پرداخت.

این جریان ادامه یافت تا به ابوحامد غزالی رسید. وی از متفکرین اشعری-حنفی اهل سنت بود. وی دانش تصوف را، تنها دانش قابل اعتماد که توانایی معرفی دین را داشته باشد معرفی کرد و بعد از این، تصوف نوعی معرفت دینی در سه حوزه اخلاق عقاید و فقه محسوب می شود.

بعد از ابوحامد برادرش شیخ احمد غزالی، تئوری های وی را عملی کرد و و فرقه ای به نام سهروردیه را بنا نهاد. قبل از احمد غزالی فرقه ای از تصوف تشکیل نشده بود و اولین بار، تصوف فرقه ای در قرن ششم هجری تشکیل شد. این فرقه های صوفیه که بعد از فرقه سهروردیه منشعب شدند همگی از اهل سنت بودند اما به تدریج تصوف وارد شیعه شد.

راهیابی تصوف به شیعه:

تصوف به دو شکل به شیعه راه یافت:

افرادی که صوفی و سنی بودند و به تدریج، به شیعه گرایش پیدا کرده اند مثل شیخ صفی الدین اردبیلی.

افرادی که شیعه، ولی شاگرد فردی صوفی و سنی بوده اند مثل شاه نعمت اله ولی.

باید توجه داشت که صوفیه، برخی بزرگان را به خود نسبت می دهند، ولی این نسبت صحت ندارد. صوفیه، کسانی مثل: فیض کاشانی، شیخ بهایی، یا برخی از اصحاب رسول خدا مثل سلمان فارسی، و ابان را نیز از اعضای فرقه خود می دانند، حتی فرقه نعمت الهی گنابادیه؛ امام خمینی (ره) را عضو

فرقه خود معرفی می کردند در حالی که امام حاضر به ملاقات با آنها نبود. البته امام خمینی اهل عرفان بود و عرفان افرادی مثل ابن عربی و دیگر بزرگان را قبول داشت اما این فرقه ها را شیاد می دانست.

آزمون

۱ - تصوف و عرفان یعنی

الف) سیر و سلوک است.

ب) عمل ظواهر اعمال که به لحاظ فقهی نیز پذیرفته است

ج) اسرار و باطن اعمال است.

د) عمل به شریعت و طریقت است که منجر به کشف حقایق می‌شود

۲ - کدام گزینه صحیح است؟

الف) تصوف بعد از ابو حامد غزالی نقش یک معرفت‌دینی را به خود گرفت و نوعی فعالیت اجتماعی محسوب می‌شد.

ب) تصوف تنها دانشی است که می‌تواند دین را به خوبی معرفی کند.

ج) تصوف برای اولین بار توسط احمد غزالی تئوریزه شد.

د) فرقه صوفیه که دارای جهانبینی و فعالیت اجتماعی بود اولین بار از زمان ابو حامد غزالی شروع شد.

۳ - کدام یک از افراد زیر جزء فِرَق صوفیه بوده‌اند؟

الف) سلمان فارسی

ب) ابو حامد غزالی

ج) احمد غزالی

د) عبدالله یافعی

۴ - طریقت به چه معنا است؟

الف) عمل به ظاهر عبادات است

ب) ترک ظاهر عبادات و اشتغال به باطن عبادات

ج) عبارت از اسرار عبادات است

د) عمل به ظاهر و باطن عبادات است